

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

دوم محرم

اقامه عزا تجلی محبت

حجت الاسلام والمسلمین نظری منفرد

الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي جَعَلَ الْحَمْدَ مِفْتَاحًا لِذِكْرِهِ وَ سَبَبًا لِلْمَزِيدِ مِنْ فَضْلِهِ وَ دَلِيلًا عَلَى آيَاتِهِ وَ عَظَمَتِهِ

ثُمَّ الصَّلَاةُ وَ السَّلَامُ عَلَى سَيِّدِنَا وَ نَبِيِّنَا اَبَا الْقَاسِمِ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ عَلَى اَهْلِ بَيْتِهِ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ
المعصومين المكرمين و اللعنة الدائمة على اعدائهم اجمعين من الآن الى قيام يوم الدين.

قال على بن موسى الرضا عليه السلام: «يَا ابْنَ شَيْبِ بْنِ سَرْكَ أَنْ تَكُونَ مَعَنَا فِي الدَّرَجَاتِ الْعُلَى فَاَحْزَنَ لِحُزْنِنَا وَ اَفْرَحَ
لِفَرَحِنَا وَ عَلَيْكَ بِوَلَايَتِنَا فَلَوْ أَنَّ رَجُلًا أَحَبَّ حَجْرًا لِحَشْرِهِ اللَّهُ مَعَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ.»^۱

ماه‌های حرام

ماه محرم آخرین ماه از ماه‌های حرام است. ماه‌های حرام سه ماه پی‌درپی دارد، ذی القعدة و ذی الحجه و محرم و یک ماه جدا که ماه رجب است، این چهار ماه را خداوند متعال عددش را در قرآن ذکر کرده است. می‌فرماید: «إِنَّ عِدَّةَ الشُّهُورِ عِنْدَ اللَّهِ اثْنَا عَشَرَ شَهْرًا فِي كِتَابِ اللَّهِ»^۲ تا این جا که می‌فرماید: «مِنْهَا أَرْبَعَةٌ حُرْمٌ»^۳ جنگ و خونریزی در ماه‌های حرام در عصر جاهلیت هم مورد نهی بوده و خونریزی نمی‌کردند. قرآن هم می‌فرماید: «يَسْئَلُونَكَ عَنِ الشُّهُرِ الْحَرَامِ قِتَالٍ فِيهِ قُلْ قِتَالٌ فِيهِ كَبِيرٌ»^۳
این نشان می‌دهد که ماه حرام ماهی است که نزد خداوند متعال هم احترامش لازم است.

۱. عیون اخبار الرضا، جلد اول صفحه ۴۴۶

۲. سوره توبه، آیه ۳۶

۳. سوره بقره، آیه ۲۱۷

روایت ریان بن شیبیب

در این حدیث ریان که بخشی از آن خوانده شد و شأن نزولش هم مربوط به امروز است، ریان بن شیبیب می گوید: دخت علی ابی الحسن الرضا علیه السلام فی اول یوم من شهر المحرم در اول روز محرم خدمت حضرت وارد شدم، دیدم حضرت خیلی گریه کرده اند به طوری که اشک چشم آن حضرت محاسن شان را تر کرده. به حضرت عرض کردم که آقا چرا گریه کردید؟ مناسبت امروز چه است؟

فرمود: مگر نمی دانی امروز روز اول ماه محرم و روز اول عزای جدم حسین علیه السلام است. مردم جاهلیت، محرم را که ماه حرام بود ارج می نهادند، خونریزی و سفک دماء نمی کردند، اما این امت (به تعبیر روایت)، نه حرمت ماه را نگه داشتند و نه حرمت پیامبر را نگه داشتند. در ادامه حضرت می فرماید: جدم حسین بن علی علیه السلام را به قتل رساندند «دُبِحَ كَمَا يُدْبِحُ الْكَبِشُ» من این عبارت را ترجمه نکنم، به همین عبارت بسنده کنیم. بعد در ادامه حضرت می فرماید که: «وَقَتِلَ مَعَهُ مِنْ أَهْلِ بَيْتِهِ ثَمَانِيَةَ عَشَرَ رَجُلًا مَا لَهُمْ شَيْهُونَ فِي الْأَرْضِ» هجده نفر را با جدم امام حسین علیه السلام از اهل بیتش شهید کردند که نظیر و بدیل روی زمین نداشتند؛ و این علاوه بر اصحاب امام حسین علیه السلام است که شهید شدند. لذا حضرت به ایشان فرمودند که: «يَا ابْنَ شَيْبِيبٍ إِنْ كُنْتَ بَاكِئًا لَشَيْءٍ فَأَبِكِ عَلَيَّ الْحَسَنِ» اگر خواستی گریه کنی برای چیزی، برای حسین بن علی علیه السلام گریه کن. روایت مفصلی است، بخشی از آن بیان شد. نکته‌ی قابل توجهی را مطرح کنیم و راجع به آن بحث کنیم.

چرا ما باید هر سال عزاداری را تکرار کنیم؟

این سؤال را مطرح می کنند که چرا تکرار کنیم؟

معمولاً عزاداری در شب سوم یا هفت یا چهلم یا سالگرد تمام می شود؛ اما امام حسین علیه السلام مراسم هر ساله، بلکه باید بگوییم در طول سال مجالس امام حسین علیه السلام هست و تکرار می شود،

دلیل این تکرار چیست؟ این همه هزینه می‌شود، این همه وقت گذاشته می‌شود، این همه عمرها صرف می‌شود برای اقامه‌ی این مجالس، چرا باید این‌طور شود؟

چرا عزاداری را تکرار کنیم؟

در پاسخ این مسأله باید توجه کنیم که آیا اساساً در این نظام هستی تکرار امر مذمومی است؟ یا یک امر مطلوبی است؟

تکرار در نظام هستی

خداوند متعال این نظام هستی را به‌گونه‌ای قرار داده که تکرار را ما در آن مشاهده می‌کنیم.

فرض بفرمایید شب و روز را داریم می‌بینیم، تکرار می‌شود. قرآن مجید می‌فرماید: «جَعَلَ اللَّهُ عَلَيْكُمُ اللَّيْلَ سَرْمَدًا» اگر شب همین‌طور ادامه پیدا می‌کرد و تکرار نمی‌شد، زندگی دیگر نبود؛ روز اگر ادامه پیدا می‌کرد و دائمی بود حیات از بین می‌رفت. پس نفس این تکرار مشخص است. حکمتش هم روشن است. فصول تکرار می‌شود، گیاهان هر ساله زنده می‌شوند و دوباره در پاییز خزان می‌کنند و به خواب می‌روند.

تکرار در اعمال غیر ارادی انسان

این تکرار را در نظام هستی می‌بینیم؛ در خودمان هم این تکرار هست. ما در شبانه‌روز قریب به بیست هزار مرتبه تنفس می‌کنیم، یعنی ریه‌ی ما اکسیژن هوا را می‌گیرد و به خون منتقل می‌کند و دی‌اکسید کربن را از خون می‌گیرد و بیرون می‌دهد. این تکرار ادامه‌ی حیات ما هست، اگر این تکرار در حیات ادامه پیدا نکند به زندگی مان خاتمه داده می‌شود، پس تکرار هست. ما باید غذا خوردن را تکرار بکنیم، خوابیدن را تکرار بکنیم.

بله وقتی می‌آییم در حوزه‌ی شریعت ممکن است در برخی از جاها تکرار مطلوب نباشد، مثلاً گفتند اگر چیزی را از کسی می‌خواهید اصرار نکنید چون اصرار مطلوب نیست «کثرة الالحاح توجب المنع» تکرار خوب نیست؛ اما همه جا این‌طوری نیست. آیا در درس خواندن هم تکرار خوب نیست؟ سابقاً می‌گفتند که الدرس حرف و التکرار الف باید انسان تکرار بکند. این راجع به نفس تکرار.

مجلس امام حسین علیه السلام

مجالس امام حسین علیه السلام یک حیث آلی دارد و یک حیث استقلالی. من توضیح عرض خواهم کرد، یک جهت آلی دارد مجالس امام حسین و یک جهت استقلالی. جهت آلی دارد یعنی یک وسیله‌ای است برای هدفی دیگر، هدف چیز دیگری است، این یک حیث؛ یک حیث دیگری هم دارد مجالس امام حسین علیه السلام که حیث استقلالی است، یعنی خود مجلس هدف است نه این که مجلس وسیله باشد برای چیز دیگری. هر دو حیث در مجالس امام حسین علیه السلام هست، هم حیث آلی و هم حیث استقلالی، به هر دو حیث تکرار مجلس لازم است. توضیح عرض خواهم کرد که مطلب روشن شود.

مجالس امام حسین علیه السلام ترویج معارف دین

اما این که مجلس امام حسین علیه السلام وسیله‌ای است برای یک هدف به این بیان که مجلس امام حسین علیه السلام تشکیل می‌شود تا پیام‌های دین به برکت امام حسین علیه السلام به مردم ابلاغ شود؛ معارف دین، اخلاقیات دین، احکام دین در مجالس امام حسین علیه السلام به مردم منتقل می‌شود. این کار لازمی است، تکرارش هم لازم است. کسانی که بالغ نبودند بالغ می‌شوند، جوان می‌شوند، می‌آیند و خصوصاً در مجالس مطالب متنوعی مطرح می‌شود، این‌ها جزء معارف دین است و این معارف دین باید تکرار شود که اگر تکرار نباشد مردم از معارف دین بهره نمی‌برند.

شاید این‌که رسول خدا ﷺ در آن حدیث مشهور فرمودند: «و انا من حسین»^۱ من هم از حسین هستم، از این جهت است که دین پیامبر ﷺ به وسیله‌ی همین مجالس که به نام مقدس امام حسین (علیه السلام) تشکیل می‌شود ترویج می‌شود و به مردم می‌رسد؛ این جهت آلی مجالس امام حسین (علیه السلام) است.

اما جهت استقلالی مجالس امام حسین (علیه السلام)، که خودِ مجلس امام حسین (علیه السلام) مطلوب است، کاری نداریم که مقدمه باشد برای یک هدف دیگری، باز هم با این بیانی که عرض می‌کنم تکرار در آن مطلوب است: ما هم عقلاً و هم کتاباً و هم سنتاً مأمور هستیم به این که پیامبر ﷺ و خاندان پیامبر را دوست داشته باشیم. این تولی یکی از اموری است که عقل هم حکم می‌کند به آن «قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحِبِّكُمْ اللَّهُ»^۲ ما وظیفه داریم عقلاً کسانی که چکیده‌ی این عالم هستند و هدف از خلقت این عالم هستند، یعنی این ذوات مقدسه، را دوست داشته باشیم. قرآن مجید هم ما را به این دوست داشتن خوانده، می‌فرماید: «قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى»^۳ پیغمبر خدا هم ما را به این محبت خوانده است که هم احادیث خاص داریم و هم احادیث عام. در احادیث عامی که از رسول خدا ﷺ به ما رسیده است، مانند این خبر که فرمود: ایمان به من نیاورده مگر آن کسی که من را از خودش بیشتر دوست داشته باشد و اهل بیت من را بیشتر از اهل بیت خودش دوست داشته باشد.

و اما حدیث خاص؛ این حدیث را که در جوامع روایی عامه آمده: «أَحَبُّ إِلَيَّ مَنْ أَحَبَّ حَسَيْنًا»^۴ خدا دوست دارد آن کسی را که حسین را دوست بدارد. انسان تعجب می‌کند عامه از این احادیث خیلی راحت عبور می‌کنند، این حدیث خیلی حدیث عجیبی است آن هم در منابع دست اول

۱. ترمذی، محمد بن عیسی، سنن الترمذی، ج ۵، ص ۶۵۸

۲. سوره آل عمران، آیه ۳۱

۳. سوره شورا، آیه ۲۳

۴. جامع ترمذی

عامه در صحاح‌شان «أَحَبُّ اللَّهِ مَنْ أَحَبَّ حَسَيْنًا» خدا دوست دارد آن کسی که حسین را دوست دارد. خب ما این دوستی را اگر امروز بخواهیم به نمایش بگذاریم چگونه باید به نمایش بگذاریم؟

تجلی محبت امام حسین علیه السلام

علاقه یک امری است مکنون در وجود انسان «إِنَّ لِلْحَسَنِ مَحَبَّةً مَكْنُونَةً فِي قُلُوبِ الْمُؤْمِنِينَ» در دل‌های مؤمنین یک محبتی برای حسین نهفته هست. این محبت را اگر مردم بخواهند اظهار کنند چه کاری باید انجام دهند؟ اظهار این محبت به همین مجالس و محافل است. امروز، جز این راهی نیست. یا مجلس است یا زیارت است یا گریستن است، این‌ها تجلیات آن محبت است، چیزهایی است که آن محبت را نشان می‌دهد و محبت توسط این‌ها بارز می‌شود و نشان داده می‌شود. خب این یک مقصودی است خودش مطلوب است که انسان محبت را این‌طور نشان بدهد و این‌طور بنمایاند که من مُحِبِّ این خاندان هستم به عنوان یک وظیفه‌ی الهی که باید پیامبر صلی الله علیه و آله را دوست داشته باشم، اهل بیت را دوست داشته باشم.

حضرت فرمود: «يَا ابْنَ سَيِّبٍ إِنْ سَرَكَ أَنْ تَكُونَ مَعَنَا فِي الدَّرَجَاتِ الْعُلَىٰ» اگر تو را شاد می‌کند روز قیامت در آن درجات بالای بهشت با ما باشی «فَاَحْزَنْ لِحُزْنِنَا وَافْرَحْ لِفِرْحَانَا» با حزن ما محزون باش، با فرح ما شاد باش «أَنْ رَجُلًا أَحَبَّ حَجْرًا لِحَشْرِهِ اللَّهُ مَعَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ.» اگر انسان یک سنگی را دوست داشته باشد خدای متعال او را با همان سنگ روز قیامت محشورش می‌کند. یعنی بت‌پرست‌هایی که سنگ را می‌پرستیدند با همان محشور می‌شوند.

«إِنَّكُمْ وَمَا تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ حَصَبٌ جَهَنَّمَ وَارِدُونَ» بنابراین ما این مجالس و محافلی که برپا می‌کنیم و تکرار هم می‌کنیم، می‌خواهیم محبت خودمان را نسبت به خاندان پیامبر عرضه کنیم. مضافاً بر این که شما امروز در دنیا ملاحظه می‌کنید، این‌ها همه در راستای پاسخ به آن سؤال است، یک روز ملی یا چند روز ملی توی دنیا هست، این کشور یک روز ملی دارد خب این روز

۱. بحار ۴۳، صفحه ۲۷۲

۲. سوره انبیاء، آیه ۹۸

ملی را به یک سال که بسنده نمی‌کند، این روز ملی را هر سال جشن می‌گیرد. یا یک حادثه‌ای اتفاق افتاده، به یادبود آن حادثه هر سال روز آن حادثه را گرامی می‌دارند تکرار می‌کنند، مضافاً بر این که سیره‌ی ائمه بر همین بوده است.

حالت امام رضا علیه السلام با شروع ماه محرم

حضرت رضا علیه السلام روز اول محرم می‌نشیند گریه می‌کند. در حدیثی حضرت رضا علیه السلام فرمود: «كَانَ أَبِي إِذَا دَخَلَ شَهْرَ الْمُحَرَّمِ لَا يُرَى ضَاحِكًا وَكَانَتْ الْكَاِبَةُ تَغْلِبُ عَلَيْهِ حَتَّى يَمُضِيَ مِنْهُ عَشْرَةُ أَيَّامٍ، فَإِذَا كَانَ الْيَوْمَ الْعَاشِرَ كَانَ ذَلِكَ الْيَوْمَ يَوْمَ مُصِيبَتِهِ وَحُزْنِهِ وَبُكَائِهِ...» پدرم [موسی بن جعفر] علیه السلام را وقتی ماه محرم فرا می‌رسید کسی خندان نمی‌دید. این حزن در چهره نمایان بود تا روز دهم. روز دهم که می‌رسید آن روز اوج اندوه پدرم بود.

ائمه صلوات الله علیهم مجلس عزا می‌گرفتند، این مجلس عزا را تکرار می‌کردند، مشوق مردم بودند به این که مجالس عزا را برپا کنند «إِنَّ تِلْكَ الْمَجَالِسَ أَحِبُّهَا» این متن یک روایت است؛ فرمود این مجالس را من دوست دارم.

مرثیه خوانی در حضور امام صادق علیه السلام

نمونه‌ای را که مقدمه‌ی روضه‌ام است را عرض می‌کنم، یک شخصی است از اصحاب حضرت صادق علیه السلام و حضرت باقر علیه السلام، به نام ابهارون مکفوف؛ ایشان آمد محضر حضرت صادق علیه السلام حضرت به ایشان فرمود که: «تَنشِدُ الشَّعْرَ فِي الْحُسَيْنِ؟ قَالَ: نَعَمْ» حضرت به ایشان فرمود: تو برای حسین علیه السلام شعر می‌خوانی؟ می‌گوید شروع کردم این ابیات را خواندن: أَمْرٌ عَلَى جَدِّهِ الْحُسَيْنِ وَقُلُّ لَأَعْظَمِهِ الزَّكِيَّةَ.

فرمود نه نه «انشد كما تنشدون عند قبره» آن طوری که کنار قبرش می‌خوانید با آهنگ تکیه به صوت آن طور بخوان. ایشان شروع کرد به خواندن، خدمت امام صادق علیه السلام

أمرعَلَى جَدَّتِ الحُسَيْنِ وَقُلْ لِأَعْظَمِهِ الزَّكِيَّةِ	يَا أَعْظَمًا لَا زَلْتِ مِنْ وَطْءِ سَاكِبَةٍ رَوِيَّةِ
مَا لَدَّ عَيْشٍ بَعْدَ رَضِّكَ بِالْجِيَادِ الْأَعْوَجِيَّةِ	قَبْرٍ تَضْمَنَ طَيِّبًا أَبَاؤُهُ خَيْرَ الْبَرِيَّةِ
أَبَاؤُهُ أَهْلُ الرِّيَاسَةِ وَالْخِلَافَةِ وَالْوَصِيَّةِ	وَالْخَيْرِ وَالشَّيْمِ الْمَهْدَبَةِ الْمُطَيَّبَةِ الرُّضِيَّةِ
فَإِذَا مَرَرْتَ بِقَبْرِهِ فَأُطِلْ بِهِ وَقَفَّ الْمُطَيَّبَةُ	وَأَبْكَ الْمُطَهَّرَ لِلْمَطَهَّرِ وَالْمُطَهَّرَةَ الزَّكِيَّةِ
كَبْكَاءَ مُعْوَلَّةٍ غَدَّتْ يَوْمًا بِوَأَحِدِهَا الْمُنِيَّةِ	وَالْعَنَ صَدَى عُمَرَ بْنِ سَعْدٍ وَالْمُلَمَّعَ بِالنَّقِيَّةِ

دیدم اشک امام صادق علیه السلام جاری شد، شروع کرد گریه کردن؛ حضرت فرمود: ادامه بده. دیدم زنها پشت پرده نشسته می‌گریند، این سیره‌ی امام صادق علیه السلام هست در مراسم عزای امام حسین علیه السلام ما باید همین سیره را زنده کنیم و داشته باشیم.

روضه:

السلام عليك يا ابا عبدالله

حضرت رسید به قصر بنی مقاتل، یک ملاقاتی داشت با دو نفر در آنجا، عمر بن قیس مشرقی است یا مشرقی و یک کس دیگر از دوستانش، می‌گوید رسیدیم خدمت حضرت در قصر بنی مقاتل؛ من نگاه کردم به صورت حضرت دیدم محاسن حضرت سیاه است ...، فرمود: «**اسرع الشيب** **الينا**». پیری بر ما وارد شده . بعد می‌گوید حضرت به من فرمودند که تو ما را یاری می‌کنی؟ گفتم که آقا من دیونی به مردم دارم که باید این‌ها را تسویه حساب کنم، به آن کسی هم که با من بود حضرت همین پیشنهاد را کرد، گفت آقا اماناتی پیش من هست نمی‌توانم الان شما را همراهی کنم. حضرت فرمودند: پس اگر چنین است از این بیابان بیرون بروید، فردا صدای مظلومی من در این صحرا بلند خواهد شد. اگر صدای مظلومی من بلند شد و من را یاری نکردید خدا به صورت شما را به آتش خواهد انداخت «**فوالله لا يسمع واعيتنا احد و لا ينصرنا الا اكه الله في نار جهنم**» امشب را حضرت در راه بودند، معمولاً شب‌ها طی طریق نمی‌کردند، شب‌ها را می‌ماندند؛ اما شب دوم محرم که صبح روز دوم و پنج‌شنبه هم بوده دوم محرم، حضرت رسیدند سرزمین کربلا شب را راه

۱. شیخ مفید، الارشاد، مؤسسة آل البيت، ج ۲، ص ۸۱ و ۸۲

می‌رفتند و در مسیر بودند و شاید این هم یک حکمتی در آن بوده، به هر حال این قافله در مسیر است و دارند می‌آیند به سمت کربلا و به کربلا نزدیک می‌شوند. زینب کبری دختر امیرالمؤمنین علیه السلام و فاطمه‌ی زهرا علیها السلام میان این قافله هست و احیاناً اگر بخواهد پیاده بشود برادرها هستند، برادرزاده‌ها هستند.

با عزت زینب را آوردند به سرزمین کربلا، اما یازده روز بعد وقتی خواست زینب حرکت کند از سرزمین کربلا یک نگاهی کرد دید تمام عزیزانش قطعه‌قطعه شده روی زمین افتادند. صدا زد برادر حسین جان برخیز خواهرت را سوار کن،...

بر شتر من نه مَحْمَل و عِماری

مَحْرَم زینب رسیده وقت سواری

وَسَيَعْلَمُ الَّذِينَ ظَلَمُوا أَيَّ مَنْقَلَبٍ يَنْقَلِبُونَ

تهیه و تدوین:

دفتر مطالعات، پژوهش‌ها و ارتباطات حوزوی

مرکز رسیدگی به امور مساجد